

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهبردها و شواهد عملی نفوذِ

روسیه از دید غرب

گزیده پژوهش‌های جهان: راهبردها و شواهد عملی نفوذِ روسیه از دید غرب

بررسی و نظارت: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران -

معاونت پژوهشی

ترجمه و تلخیص: طاهره مقری مؤذن

تاریخ انتشار: ۹۶/۱۱/۱۴

تلفن و دورنگار: ۷ - ۸۸۷۰۶۲۰۵

صندوق پستی: ۳۸۴۹ - ۱۵۸۷۵

نشانی اینترنت: www.tisri.org

کلیه حقوق مادی و معنوی این گزارش متعلق به مؤسسه تهران است. تکثیر، انتشار و یا واگذاری آن به دیگران به هرصورت و بدون اجازه کتبی این مؤسسه مجاز نمی‌باشد.



خلاصه اجرایی

اتخاذ رویکرد پویاتر روسیه در دو دهه اخیر، به‌ویژه با توجه به کنشگری فعالانه این کشور در غرب آسیا، موجب نگرانی و بیم غرب، به‌ویژه اعضای اتحادیه اروپا از گسترش نفوذ روسیه شده است. نوشتار حاضر، روایتی از درک غربی درمورد راهبردها و شواهد نفوذ روسیه است که به‌نظر می‌رسد، خوانش انتقادی آن خالی از لطف نیست. به باور نویسنده، روسیه در سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۰۰، بار دیگر به دیدگاه‌های نفوذ شوروی نزدیک شده است و تلاش دارد که جایگاهی جهانی در نظم بین‌الملل بیابد. با این حال، دریافت روسیه از نفوذ که مفهومی چندریخت و قابل تقسیم به دو ساحت مدنی و نظامی است، به بُعد نظامی تقلیل یافته است. می‌توان گفت مسکو در این حوزه، تسلیم امر واقع بوده است و نظریه جامعی درمورد نفوذ ندارد. این کشور تحت تأثیر نظریه نفوذ والری گراسیموف، با عنوان «جنگ‌های نامتقارن»، تلاش دارد که همیشه در میدان بوده و توانایی‌های اطلاعاتی و فنی خود را گسترش دهد. مفهوم جنگ اطلاعاتی محور اساسی نفوذ مسکو است که البته با تعاریف غربی از نفوذ چندان سازگار نیست. تهدیدات مدنظر روسیه، تلاش غرب برای سرنگونی نظام سیاسی این کشور، تروریسم اسلام‌گرا، و شکل‌گیری پیرامونی راهبردی علیه روسیه است. در مواجهه با این تهدیدات، مسکو مایل است که جهانی روسی را جایگزین جهان متنفذ غرب کند. در نتیجه با رویکردی کمابیش تجدیدنظرطلبانه، نظم بین‌المللی را به‌چالش می‌کشد و در این مسیر، پس از ابزارهای نظامی، از جذب نخبگان اروپایی، جذب دیاسپورای روسی در سراسر جهان، و سپس جذب افکار عمومی خارجی از خلال رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بین‌المللی بهره می‌گیرد. از نظر نویسنده، نفوذ روسیه کاملاً مشابه با برداشت این کشور از جنگ نامتقارن، راهبردهای نامتقارنی را نیز شامل می‌شود و ضمن آنکه برخی از تهدیدات را کاملاً نادیده می‌انگارد، بر بعضی دیگر بسیار تأکید می‌کند.



راهبردها و شواهد عملی نفوذ روسیه از دید غرب^۱

مقدمه

نوشتار حاضر تلخیص و ترجمه‌ای از گزارشی با عنوان راهبردها و شواهد عملی نفوذ روسیه است که از سوی مؤسسه راهبردی مدرسه نظامی (ایرسم)، زیر نظر وزارت دفاع کشور فرانسه منتشر شده است. سلین مارانژه، نویسنده این اثر، پژوهشگر مؤسسه راهبردی مدرسه نظامی (ایرسم)، و تمرکز او بر موضوعات مربوط به روسیه، اوکراین، و کشورهای آسیای میانه است. او دانشنامه دکترای خود را در علوم سیاسی در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس در سال ۲۰۱۰ به پایان رسانده است و پیش از پیوستن به مؤسسه ایرسم، در دانشگاه کلمبیا، در دانشگاه علوم سیاسی پاریس، هاروارد، و در دانشگاه ییل آمریکا تدریس و همکاری پژوهشی کرده است. از جمله آثار مهم وی می‌توان به مدیریت مجله شماره ۲۹ مؤسسه ایرسم با عنوان «پیکربندی مجدد سیاسی در اروپا پس از جنگ در اوکراین» که در ژوئن ۲۰۱۷ منتشر شده است اشاره کرد. همچنین او کتاب‌های «ازبکستان: در جستجو برای خودمختاری ناسازگار» (۲۰۱۶) و «روسیه و اروپا» (۲۰۱۵) را نیز منتشر کرده است.

مارانژه مدعی است در این نوشتار، اولین واژگان از ادبیات فکری موجود در خصوص آشکال و گونه‌های اثرگذاری و نفوذ روسیه را ارائه داده است. این اثر با ارائه تحلیلی تطبیقی از مفهوم نفوذ در سطح سیاسی و نظامی آغاز شده و مفهوم روسی از «جنگ اطلاعات» و «جنگ نامتقارن» را تعریف می‌کند. سپس از خلال بررسی بیانیه‌های مقامات عالی‌رتبه

۱. این گزارش تلخیصی است از:

Isabelle Facon, le jeu d'influence de la Russie en Zone Afrique du Nord/ Moyen-Orient, Fondation pour la Recherche Stratégique, Ovril 2017.



نظامی، و با کمک تحلیل تطبیقی بسیاری از اسناد راهبردی موجود را بررسی می‌کند. در این مطالعه، اسناد روسی مورد استفاده، مفاهیم سیاست خارجی فدراسیون روسیه در فوریه ۲۰۱۳، سند به‌روزرسانی شده مفاهیم سیاست خارجی در نوامبر ۲۰۱۶، دکترین نظامی در دسامبر ۲۰۱۴، و راهبرد امنیت ملی در دسامبر ۲۰۱۵ هستند.

علاوه‌براین، این اثر نگاهی نیز به مظاهری دارد که موضع‌گیری راهبردی رهبران روسی را می‌سازند و با این اصل آغاز می‌شوند که امنیت، نبود تهدید واقعی است. نویسنده تلاش دارد که رابطه این رهبران را با جهان بررسی کرده و تحلیل آنها از موقعیت بین‌المللی را با مطالعه گفت‌وگو رسمی و عمل آنها ارزیابی کند. به‌طور خاص، این مطالعه دو امر مهم را بررسی می‌کند: نخست، روشی که مقامات روسیه به کمک آن، تصورات خود در خصوص پیرامون راهبردی را شکل می‌دهند و دوم، برداشتی که آنان از نیت‌های ذهنی بازیگرانی که این پیرامون را شکل می‌دهند دارند. این اثر نشان می‌دهد که کدام سازوکارهای عملی ناشی از این درک تهدید، اجازه شناسایی اهداف و ابزارهای نفوذ روسیه را می‌دهد.

یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهند که راهبردهای نفوذ روسیه ماهیتی دفاعی دارند، درحالی‌که شواهد عملی‌ای که از این تفکر منتج می‌شود، بسیار تهاجمی هستند. این راهبردهای نفوذ در طرحی کلی جای می‌گیرند که معطوف به حمایت از نظام سیاسی روسیه از تهدیداتی است که به دلیل «جنگ اطلاعاتی» کشورهای غربی علیه این نظام، به‌ویژه، آمریکا به آن تحمیل شده‌اند. **سه خطر در اسناد دکترین روسیه** بسیار برجسته شده‌اند: فعالیت نظامی غربی با تمرکز بر ناتو؛ تزلزل یا واژگونی نظام سیاسی روسیه که هدف آمریکاست؛ و تهدید اسلام‌گرایان افراطی، تروریستی و تجزیه‌طلب که معرف اسلام‌گرایان قفقاز و داعش است.

به گفته نویسنده، براساس سند سال ۲۰۱۶، شاهد برخی تغییرات در اولویت تهدیدات هستیم. پس از آغاز حضور نظامی روسیه در سوریه در اکتبر سال ۲۰۱۵، منطق رویارویی با کشورهای غربی که در زمان بروز جنگ اوکراین در بهار ۲۰۱۴ به اوج خود رسیده بود، متوقف شد و بدون آنکه کاملاً محو شود، با تهدید اسلام‌گرایان جایگزین شد. باوجوداین، راهبرد امنیت ملی در دسامبر ۲۰۱۵ همچنان نشان‌دهنده این امر بود که نیت ذهنی رقبای خارجی روسیه علیه به نظم داخلی و به ثبات نظام، با حربه تزویر و ضداطلاعات، یعنی دو اهم نفوذ است.

این راهبردهای نفوذ که در واکنش به دشمن شکل گرفته بودند، خود به دیگر ابتکارات برای



تحرك و بسیج جامعه و اعلام قدرت، مانند اصلاح دستگاه نظامی و برنامه‌سازی مسلح‌سازی مجدد دامن زدند. تا آنجا که به شواهد عملی نفوذ روسیه مربوط می‌شود، این کنش‌ها ماهیتی ترکیبی^۱ دارند؛ آنها از سویی، وام‌دار روش‌های غربی، مانند «قدرت نرم» و دیپلماسی عمومی هستند و از مدرن‌ترین ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطاتی بهره می‌برند و از سویی دیگر، آنها متأثر از تجربه فرهنگ سیاسی شوروی در زمان جنگ سرد هستند و تا حد وسیعی بر اصول و روش‌های «تخریب» روسی تکیه دارند. با این شرح ابتدایی، نگاهی به فصل‌های مختلف این اثر داریم.

نفوذ، مفهومی چند ریخت

به باور ماراژ، نفوذ مفهومی با ابعاد چندگانه است. این عبارت با توجه به حوزه‌های مطالعاتی مدنظر (علوم سیاسی یا علوم نظامی)، و حوزه کاربردی مورد بررسی (روابط بین‌الملل، فرماندهی جنگ، یا رهبری فضای سیاسی و رسانه‌ای) معانی متفاوتی می‌پذیرد. در فرانسه و آمریکا، طبق سنت، تمایزی واضح میان آشکال مدنی و نظامی نفوذ وجود دارد؛ قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، فضای کنش متمایز از نفوذ نظامی در نظر گرفته می‌شوند و برعکس در روسیه، این دو مورد (قدرت نرم و دیپلماسی) اجزای نفوذ در سطح نظامی هستند. تمایز میان بخش مدنی و نظامی نفوذ در روسیه که در نتیجه میراث شوروی کم‌رنگ شده بود، تحت نفوذ نظریه «جنگ‌های نامتقارن» ولری گراسیموف، کاملاً محو شده است.

تعاریف غربی از نفوذ

در روابط بین‌الملل، نفوذ معمولاً به مفهوم «قدرت نرم» و اخیراً به مفهوم جدیدتر «قدرت هوشمند» برمی‌گردد که جوزف نای^۲، آن را تعریف کرده است. مفهوم قدرت نرم فراخوانی برای بازنگری بنیادهای قدرت است که دیگر منحصر بر منابع اقتصادی و نظامی متکی نیستند، بلکه به منابع غیرمادی، غیر متعارف و پراکنده نیز وابسته‌اند. قدرت نرم نمایشگر ظرفیت یک بازیگر سیاسی، و به‌طور کلی، دولتی است که با اثرگذاری بر رفتار بازیگری دیگر، همچنین با الغای این تصور که منفعت طرف مقابل ایجاد می‌کند، بدون اینکه در طرف مقابل برانگیختگی ایجاد کند یا تهدیدگر به نظر برسد، بدون بهره‌گیری از فشارهای

1. hybride.
2. Joseph Nye



نظامی و اقتصادی، یا به عبارت دیگر، بدون استفاده از ابزارهای مربوط به قدرت سخت، به اهداف خود دست یابد.

از دیدگاه نای، ظرفیت اثرگذاری یک بازیگر به جذابیت او بستگی دارد که همزمان، ذاتی و ساختگی است؛ به این معنا که نفوذ از هنجارها و معیارهایی که این بازیگر به جریان وامی دارد سرچشمه می‌گیرد که تصور می‌شود، بُعدی برتر را تحت پوشش دارند و بُرداری جهانی را شامل می‌شوند؛ همچنین این نفوذ از کنش خارجی مستقیم که دیپلماسی عمومی، با تزویر افکار عمومی و دیدگاه‌ها یا غیر آنها اعمال می‌شود، حاصل می‌گردد. ایده جدیدتر قدرت هوشمند نشانگر ترکیب قدرت نرم و قدرت سخت است. این امر شامل کاهش ضرورت توسل به زور و اجبار، بدون آن است که چندان از بیان قدرت نظامی دور شویم.

در حوزه نظامی، نفوذ به شکل‌های تبیین قدرت محدود نمی‌شود؛ این امر به روندهای فنی در هدایت جنگ برمی‌گردد که هدف نهایی آنها خنثی کردن دشمنی مفروض است و بنابراین، باید از قبل شناسایی شده باشند. هدف از این امر آن است که به این دشمن اجازه داده «نشود» که نفوذی آزاددهنده داشته باشد یا ظرفیت آزارسانی‌اش را افزایش دهد؛ از سوی دیگر، باید این اطمینان حاصل شود که سیطره بر جمعیت‌های موردنظر و کسب وفاداری آنها، با این کنش‌های نظامی تضمین می‌شود.

در سطح عملیاتی، نفوذ با توجه به «جنگ اطلاعاتی» مورد بررسی قرار می‌گیرد که در سال‌های ۱۹۹۰ آمریکا آن را از نظر مفهومی توسعه داد. جنگ اطلاعات به معنای امتیاز گرفتن از رقیب با بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات است. در تعریف محدودتر آن، این امر به معنای کاربرد دو روند موازی است که شامل حفاظت از منابع اطلاعاتی در میدان عملیات و هم‌زمان، زیرسؤال بردن، خراب کردن، فرسودن، و نابود کردن منابع اطلاعاتی و ارتباطی دشمن در همان میدان عملیاتی می‌شود. این نفوذ به‌طور کلی، به این شش جزء وابسته است: امنیت عملیاتی، جنگ الکترونیک یا جنگال، عملیات روانی، فریب، و حمله به سیستم‌های اطلاعاتی، و دنیای فیزیکی و مجازی.

نکته پایانی اینکه نفوذ به عملکرد کمابیش محرمانه و مجاز برمی‌گردد که فراتر از هدایت عملیات نظامی بر روی میدانی مفروض است. کنش نفوذ که از سوی نهادهای اطلاعاتی، مدنی

1. la guerre électronique



یا نظامی اجرا می‌شود، می‌کوشد بر ادراک فرد یا گروهی خاص اثرگذار باشد. این امر شامل حمله سایبری، دفاع شبکه‌های اطلاعاتی، جاسوسی، و نظارت الکترونیکی، و همچنین، دستکاری در رسانه‌ها و ارائه پروپاگاندا می‌شود. نفوذ به‌طور کلی در سه سطح به‌کار گرفته می‌شود که عبارتند از: سطح راهبردی، یعنی در تصمیم‌گیری سیاسی و نظامی؛ در سطح عملیاتی، یعنی برنامه‌ریزی برای عملیات؛ و در سطح فنی، یعنی در زمان اجرای عملیاتی مفروض. اعمال سه نوع کنش در این روند چنین ایجاب می‌کند؛ کنش‌های ضداطلاعاتی برای افشای اطلاعاتی که مشخص است که غلط هستند، تزویر برای دست‌یافتن به کنش فیزیکی هدف موردنظر که این امر به این صورت است که «هدف» پس از دریافت اطلاعات، که اغلب درست هستند، با میل خود علیه منافعش، و البته در تاریخی خاص، وارد عمل می‌شود؛ فعالیت گسترده برای ضداطلاعات که بر عملیاتی در دو زمان متفاوت تکیه دارد، کنشی فیزیکی و به‌دنبال آن، اجرای عملیاتی برای تأمین منافع خود.

نفوذ می‌تواند دو هدف متضاد داشته باشد، به‌ویژه در سطح راهبردی؛ نفوذگر را به دیدگاه شریک و همکار آینده نزدیک‌تر کند (نفوذ سفید یا عملیات روانی سفید)، یا دشمن را بی‌اعتبار سازد (نفوذ سیاه یا عملیات روانی سیاه). در تمامی شرایط، نفوذ برای اینکه کارآمد باشد، باید بر شناخت دقیقی از هدف، ارزش‌های اخلاقی این هدف، و رویکردش، روانشناسی و باورهای آن هدف تکیه داشته باشد.

برداشت معنایی روسی از «جنگ اطلاعات»

در نیمه سال‌های دهه ۲۰۰۰، رهبران روسیه مفاهیم جدیدی را از قدرت نرم فهم کردند. آنها مایل بودند که تصویری پر عظمت از روسیه برای افکار عمومی و قدرت‌های غربی ترسیم کنند. همانطور که یولیا کیسلوا^۱ نشان داده است، این اصطلاح در گفتمان نخبگان روسی در پایان سال‌های ۲۰۰۰ نمایان شد. وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف برای اولین بار از این اصطلاح در سال ۲۰۰۸ استفاده کرد. در ابتدا، کاربرد «قدرت نرم»، چه در حرف و چه در میدان عمل، تقریباً مشابه با مفهومی بود که در کشورهای غربی رواج داشت. این امر به‌معنای وصف روسیه با قدرت جدیدی بود که رهبران غربی آن را به‌عنوان ابزار

1. Yulia Kiseleva
2. Serguei Lavrov



اصلی نفوذ این کشور، و به‌مثابه ابزار قدرتمندی در سیاست خارجی این کشور در نظر می‌گرفتند. قدرت نرم باید به روسیه اجازه می‌داد که از مقایسه با دیگر کشورها عقب نماند، نفوذی به‌دست آورد و جذابیت خود را در صحنه بین‌المللی بالا ببرد. بنابراین، این امر ابزاری برای این کشور برای تأیید یا حفظ وجهه‌اش به‌مثابه قدرتی بزرگ بود.

پس‌از آن، به‌سرعت گفتمان روسی در خصوص قدرت نرم برای مقابله با قدرت نرم آمریکایی مطرح شد. بعد از پیروزی پوتین در انتخابات سال ۲۰۱۲، و پس‌از الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴، تجربه و گفتمان شوروی در قبال جهان خارج، به‌شکل چشمگیری دوباره فعال شد. منطق نفوذ و طرح قدرت در خارج، جایگزین گفتمان «رویارویی با غرب» و تصویر «قلعه محاصره شده» شد. مفهوم قدرت نرم، بدون اینکه کاملاً ناپدید شود، با مفهوم «جنگ اطلاعات» که در روسیه به‌شکل لفظی و گسترده پذیرفته شده است، به‌حاشیه رانده شد. به‌گفته ماراژ، در محافل دفاعی روسیه و نیروهای امنیتی، که در مجموع سیلویوکی^۱ خوانده می‌شوند، همچنین، در بسیاری از بحث‌های تلویزیونی در پربیننده‌ترین ساعات پخش، نظریه‌ای تقریباً فراگیر در این کشور رواج داده می‌شود که جنگ اطلاعات، روسیه را در سطح بین‌المللی، مانند: اتحاد جماهیر شوروی در برابر غرب، به‌ویژه آمریکا قرار داده است. آمریکا در این تصویر، پیوسته با تحریم‌های اقتصادی، فشار دیپلماتیک، و ارتش اطلاعاتی، برای تغییر نظام در مسکو و تجزیه دیگر باره این کشور تلاش می‌کند. پوتین خود از جنگ اطلاعات سخن نمی‌گوید، ولی مقامات سطح بالای این کشور مانند ژنرال الکساندر باستریکین^۲، رئیس کمیته تحقیقات فدراسیون روسیه یا سرگئی لاوروف هرگز تردیدی در استفاده از این واژه نداشته‌اند.

در سطح نظامی، نفوذ از راهبرد نظامی روسیه جدایی‌ناپذیر است و حتی می‌توان گفت امری ثابت و بدون تغییر بوده است. نفوذ به تمامی سطوح برنامه‌ریزی، سطوح راهبردی، عملیاتی و فنی پیوسته و بیش‌از همه در چهارچوب جنگ اطلاعات مطرح شده است. رشته جنگ اطلاعات در روسیه برای نخستین بار در سال ۱۹۴۲ در مؤسسه نظامی زبان‌های خارجی تدریس شد، ولی در سال‌های ۱۹۹۰ از برنامه‌های تحصیلی حذف شد و بار دیگر در سال‌های ۲۰۰۰ در نظام آموزشی روسیه گنجانده شد، ولی همچنان در همان قالب نظریه شوروی درباره «پروپاگاندا خاص» بود.

1. Siloviki
2. Alexandre Bastrykine



عملیات اطلاعاتی فقط به‌عنوان موضوعی نبوده است که در هنر عملیاتی و به‌عنوان سلاحی برای پیروزی، بازدارندگی، بی‌ثبات‌سازی یا حتی اقتناع دیگر بازیگران به کار گرفته شود، بلکه این نوع عملیات در چهارچوب رقابت جهانی «نظام‌های مدنی»^۱ مخالف، شکل گرفته است که جنگی اعلام نشده در همان فضای عملیاتی دارند.

مفهوم جنگ اطلاعاتی نیز از سوی پروفسور ایگور پانارین^۲، رئیس آکادمی دیپلماتیک وزارت امور خارجه روسیه که عضو متنفذ حلقه‌های دفاعی نزدیک به قدرت و چهره‌ای رسانه‌ای بود، بازسازی و محبوب شد. پانارین تحصیلات خود را در دانشگاه نظامی ارتباطات از راه دور کاگب^۳ به‌پایان رسانده و سپس در خود کاگب مشغول به تحصیل شده بود. او کتابی با عنوان «دومین جنگ جهانی اطلاعات و جنگی علیه روسیه» نگاشته است که در آن نتیجه‌گیری می‌کند که تظاهرات مردمی در دسامبر ۲۰۱۱ در مسکو، نتیجه تهاجم آمریکایی در حوزه اطلاعات بوده است. او در این کتاب، آمریکا را متهم می‌کند که از فناوری‌های اطلاعاتی برای اثرگذاری و دستکاری افکار عمومی بهره برده است.

ولادیمیر نوویکوف^۴، استاد دانشگاه نظامی نیروهای موشکی راهبردی، یا همان موشک‌های هسته‌ای پطر کبیر^۵، و نویسنده کتاب «سلاح اطلاعاتی، سلاحی جنگی برای حال و آینده»، بر این باور است که جنگ اطلاعاتی کنشی برای سرنوشتی و تعبیر نظام در روسیه است. او در مقاله‌ای می‌نویسد که این جنگ درصدد به‌وجود آوردن انقلابی صادراتی است. او دو سناریوی «جنگ اطلاعات» را از هم متمایز می‌کند؛ نخستین سناریو از دید او، «سناریوی نرم» و «مخملی» یا «رنگی» است که تلاش دارد تا «در کشور وضعیتی انقلابی ایجاد کند که این وضعیت به تعبیر قدرت بدون مداخله نظامی خارجی و بدون اشغال مستقیم سرزمینی منجر می‌شود». هدف آن «تعیین رئیس‌جمهور با مشورت کشور برانداز» است. سناریوی دوم، زمانی آغاز می‌شود که سناریوی اول شکست بخورد. در این چهارچوب، ابزار اصلی، «خراب کردن تسلیحات پیشرفته و فناوری‌های برتر و نیز از بین بردن ابزارهای مدرن ارتباطی کشور هدف» است. همانگونه که در مورد میلوسویچ^۶، صدام حسین یا معمر قذافی رخ داد.

1. systèmes civilisationnels
2. Igor Panarin
3. KGB
4. Vladimir Novikov
5. Pierre le Grand (Peter the Great)
6. Milosevic



نفوذ در «جنگ‌های نامتقارن» طبق نظر والری گراسیموف^۱

از سوی دیگر، به تعبیر والری گراسیموف، رئیس نیروهای ارتش روسیه، جنگ اطلاعاتی می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای جنگ غیرممتقارن نیز به کار رود. او این دیدگاه را در مقاله‌ای در روزنامه نظام و صنعت در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد که با عنوان دکترین گراسیموف در خصوص جنگ‌های نامتقارن شناخته می‌شود. او در این مقاله با اشاره به انقلاب‌های مخملی یا انقلاب‌های رنگی، تأکید دارد که در فضای کنونی، تهدیدات دشمن تغییر کرده و غرب تلاش دارد که با استفاده از نفوذ و خدعه‌هایی برای اثرگذاری بر افکار عمومی در یک کشور، زمینه‌های لازم برای تضعیف نظام سیاسی آن و سپس بهره‌گیری از نیروی نظامی علیه کشور هدف اقدام کند. بنابراین، از دید گراسیموف، باید تغییراتی جدی در نیروهای ارتش به‌وجود آورد و آنها را برای چنین رویدادی آماده کرد. این امر از خلال فعالیت‌های پویاتر، ارتقای فنی و اطلاعاتی میسر خواهد بود.

طبق نظر گراسیموف، در این شرایط، استفاده از تسلیحات سطح بالا گسترش یافته و کنش‌های نامتقارن شدت می‌گیرند؛ به‌شيوه‌ای که سراسر خاک کشور هدف در سیطره دشمن خواهد بود. به گفته تدوینگران این گزارش، بسیاری باور دارند که این دکترین، به راهبردهای نظامی شوروی و حتی دوره تزاری روسیه نزدیک است. یکی از اتهاماتی که از طرف غرب به روسیه وارد بوده و هست این است که این کشور علیه دشمنان خود از درگیری‌های ترکیبی (هیبریدی) بهره می‌گیرد. این بدان معناست که روسیه نه فقط با حمله به هدف مورد نظر خود، بلکه با متزلزل کردن آن کشور از نظر سیاسی، اقتصادی، و نظامی و بهره از نقاط ضعف کشور مقابل، وارد عمل می‌شود. دلیل اصلی این حملات ترکیبی، بیشترین خسارت با کمترین هزینه است. به ادعای نویسنده، روسیه تلاش می‌کند که با نشانه گرفتن قومیت‌ها، اقلیت‌ها، و آبادی‌های دورافتاده از مرکز کشورها، عرصه سیاسی آنها را تنش‌آلود کند.

درک تهدید؛ دیدگاهی مطابق با واقعیت؟

با بررسی تطبیقی متون دکترین، اظهارنظر مقامات روس و عملکرد آنان، نویسنده ادعا کرده که توانسته است که ارزیابی‌ای از تغییر درک تهدید روسیه و سلسله‌مراتبی که برای آن قائل است

1. Valery Gerasimov



داشته باشد. از دید نویسنده، اخیراً روسیه در تازه‌ترین اسناد راهبردی خود درقبال دشمنی با کشورهای غربی عقبگرد داشته است. تردیدی نیست که روسیه همچنان بین تهدیدات علیه «دفاع کشور» و «علیه امنیت دولت و جامعه» پیوستگی برقرار می‌کند، و هنوز باور دارد، دشمن می‌کوشد که با تزویر و بهره‌گیری از ضداطلاعات، تهدیدی علیه نظم داخلی و ثبات نظام باشد. بااین‌حال، به باور نویسنده، روسیه در سال‌های اخیر، دچار تحریم‌های بین‌المللی شده است و تغییر دیدگاه تهدید آن هم ناشی از انعطافی است که لازم دانسته است از سال ۲۰۱۵ برای تغییر نگرش غرب و در نتیجه رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه خود درپیش بگیرد. علاوه‌براین، در همین سال، روسیه با نگرانی از گسترش اسلام‌گرایی افراطی در این کشور روبه‌رو شده و به مبارزه عملی علیه داعش برخاست که در نتیجه بر موضوع کم‌اهمیت شدن مسئله نفوذ غرب تأثیرگذار بوده است.

قدرت نظامی غرب

دکترین نظامی روسیه در دسامبر ۲۰۱۴، فهرستی از تهدیدات را معرفی کرده است که آمریکا و ناتو نیز در میان آنها ذکر شده‌اند. راهبرد امنیت ملی در سال ۲۰۱۵ و سیاست خارجی در ۲۰۱۶، لحن ملایم‌تری درقبال آمریکا دارند. مسلماً آمریکا هنوز هدف روسیه و کشوری است که به حفظ رهبری امور جهانی و برهم زدن ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی تمایل دارد. باوجوداین، راهبرد جدید دفاع ملی تأیید می‌کند که روسیه نیز علاقه‌مند است مشارکت کاملی با آمریکا در مورد منافع دوجانبه، به‌ویژه در حوزه اقتصادی داشته باشد. این راهبرد امنیت ملی تأکید می‌کند که ستون‌های اصلی این مشارکت، کمال‌گرایی در بررسی سازوکارهای نظارت تسلیحاتی است که پیمان‌های بین‌المللی پیش‌بینی کرده‌اند؛ علاوه‌براین، باید اقدامات اعتمادساز تقویت شده، همکاری در حوزه مبارزه علیه تروریسم گسترش یابد، و مسائل مربوط به عدم اشاعه تسلیحات حل و درگیری‌های بین‌المللی باید رفع شوند.

در مورد ناتو نیز راهبردهای اخیر روسیه با همین ابهام رویاروست. ازسویی، راهبرد دفاع ملی از این امر حمایت می‌کند که روسیه آماده است با ناتو براساس برابری حقوق و به‌طور کلی با هدف تقویت امنیت در منطقه یورواتلانتیکی همکاری کند. ازسوی دیگر، افزایش ظرفیت نظامی ناتو را تهدیدی ملی برای خود تصور می‌کند و بازم هم بر این نکته تأکید دارد که فعالیت‌های ناتو باید کاهش یابد و شمار تسلیحات و ابزارهای دفاعی ناتو در سطح اروپا باید محدود شوند.



سرنگونی نظام سیاسی

علاوه بر خطرات نظامی خارجی که در دکتترین نظامی ۲۰۱۴ به آنها اشاره شده است، تهدیداتی نیز با ماهیت سیاسی وجود دارند که کاربرد فناوری‌های ارتباطات جمعی و اطلاعات برای اهداف سیاسی و نظامی یکی از آنهاست. در این تهدید، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی روسیه به خطر افتاده است. در سال ۲۰۱۵، تأکید شد که برخی از کشورها از نهادهای اطلاعاتی خود برای حمله به منافع ملی روسیه بهره می‌برند، در فعالیت‌های سازمان‌های افراط‌گرا و تروریستی مشارکت می‌جویند، و می‌کوشند نظم قانون اساسی روسیه را برهم زده، سازمان‌های روس را از کار انداخته، در کارکرد واحدهای نظامی و صنعتی، زیرساخت‌های مربوط به حمل‌ونقل اخلاص ایجاد کنند، مردم را بترسانند، حتی با سلاح‌های کشتار جمعی رادیواکتیو، سمی، شیمیایی، و بیولوژیکی مردم را نابود کنند و امنیت و ثبات زیرساخت‌های حیاتی اطلاعاتی روسیه را از بین ببرند. خطر دیگر، گروه‌هایی اجتماعی معرفی شده‌اند که تمامیت ارضی کشور را زیر سؤال برده، موقعیت سیاسی آن را متزلزل می‌کنند و الهام‌بخش انقلاب‌های رنگی خواهند شد تا با این انقلاب، ارزش‌های اخلاقی و روحی سنتی روسیه را از بین ببرند. علاوه بر این، خطر دیگر استفاده از ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی برای گسترش فاشیسم، افراط‌گرایی، تروریسم، و تجزیه‌طلبی است.

برای پاسخ‌گویی به این تهدیدات داخلی، راهبرد امنیت ملی پیشنهاد می‌کند که نقش دولت، پلیس، و نهادهای ویژه و سازمان‌های موظف به مبارزه علیه فساد پررنگ شود. از سوی دیگر، باید از مردم در مقابل اثر مخرب اطلاعات خارجی تهدیدآمیز حفاظت به عمل آید. از دید نویسنده، نکته جالب اینجاست که اتحادیه اروپا، دیگر به‌عنوان تهدید در نظر گرفته نمی‌شود و روسیه مایل است که پس از حوادث اوکراین، همکاری خود را با آن اتحادیه تقویت کند.

تروریسم اسلام‌گرای افراطی

اسلام‌گرایی افراطی نیز دغدغه روبه رشد روسیه طبق اسناد امنیت ملی آن بوده است. رسانه‌های روسیه بیش از آنکه حوادث اوکراین را پوشش دهند، در مورد خطر اسلام‌گرایی افراطی مطلب منتشر می‌کنند و بر این باورند که نهادهای جاسوسی غرب تلاش دارند که داعش را علیه روسیه تحریک کنند. در این چشم‌انداز، روسیه برای حمایت از دولت سوریه



وارد عمل شده است. به ادعای نویسنده، دیدگاه روسیه فقط جنبه افراط‌گرایی و تروریسمی که تهدید نظامی داخلی ایجاد می‌کند را در نظر و ممانعت از ایجاد زمینه‌های اجتماعی بروز افراط‌گرایی را نادیده می‌گیرد. اشکال دیگر این راهبرد روسیه آن است که صریحاً انگشت اتهام را علیه دیگر کشورها و سازمان‌های اطلاعاتی آنها نشانه می‌رود. یکی از این کشورها ترکیه است که در مظان اتهام روسیه مبنی بر به کار بردن سیاستی دوگانه علیه افراط‌گرایی قرار دارد. از دید روسیه، تمام منطقه در خطر افراط‌گرایی و تروریسم است و در حال حاضر، بزرگترین تهدید همین افراط‌گرایی است که از هر جا که ممکن است باید در برابر آن ایستادگی کرد.

ساختار پیرامون راهبردی متخاصم

راهبرد نفوذ روسیه در واکنش به محیطی راهبردی که دشمن تصور می‌شود، شکل گرفته است. به ادعای نویسنده، رهبران روسیه از ارزش‌ها و قدرت نرم کشورهای غربی هراس دارند و مایلند که نشانه‌های آن را از جامعه روسی پاک کنند. برای درک این دیدگاه باید انگیزه‌ها، راهبردها و ابزارهایی که در اختیار بازیگرانی هستند که این فضا را می‌سازند، دقیقاً برآورد شوند، اما باید در این مورد هم از خود پرسید که تعریف آنها از خود در جهان چیست و فرهنگ سیاسی‌شان کدام است و هویت ارجاعی به خود را چه می‌دانند. ضمن آنکه دیدگاه و نگرش رهبران نیز اثر بسیار مهمی در ترسیم تصور و برداشت از محیط راهبردی دارد.

نپدید رفتن ارزش‌های غربی در خصوص مردم‌سالاری و تکررگرایی

به‌باور نویسنده، رهبران روسیه پیوسته آمریکا و ناتو را به بی‌ثبات‌سازی نظم بین‌الملل متهم می‌کنند. این امر به گسترش ناتو، استقرار زیرساخت‌های جدید نظامی و طرح‌های هم‌پیمانی برای ایجاد سامانه دفاعی ضد موشکی در اروپا اشاره دارد. از نظرگاه روسی، غرب در قیام‌های عربی و حوادث پس از آن نیز نقش نادرستی داشته است.

به نظر روس‌ها، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به ابزار سیاست خارجی غرب تبدیل شده‌اند و مروج افراط‌گرایی، تجزیه‌طلبی و ملی‌گرایی هستند و افکار عمومی را منحرف می‌کنند. روس‌ها سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالیت‌های حقوق بشری، و آزادی‌هایی مانند آزادی بیان و غیره را ابزار سیاست خارجی غرب و در خدمت اقدامات براندازانه علیه خود می‌دانند. روس‌ها غرب را به



«مردم‌سالاری هدایت شده» متهم می‌کنند که با آن هر تعریفی که خود بخواهند از مردم‌سالاری ارائه می‌دهند؛ درحالی‌که در جوامع خود این معیارها را رعایت نمی‌کنند. به گفته نویسنده، در این چهارچوب فکری، هر معترضی، «عامل بیگانه» و رسانه‌ها «ستون پنجم» شناخته می‌شود و عوامل آن «خائن به ملت» هستند. به گفته نویسنده، کاربرد این اصطلاحات به دوران شوروی پهلوی می‌زند. روسیه، فعالیت برخی از اندیشکده‌های راهبردی و برخی از بنیادهای بین‌المللی با تأمین مالی خصوصی غربی را نیز در کشور ممنوع کرده است. تمامی این امور از دید روسیه، جنگ اطلاعات علیه این کشور هستند.

گفتمانی جایگزین: «جهان روسی»

به ادعای نویسنده، در تصور دوگانه شرقی و غربی در ذهنیت روس‌ها، نه فقط غربی‌ها مقاصد خصمانه دارند، بلکه روسیه سرنوشتی متمایز و البته ممتاز دارد. از سویی، غرب با جنگ اطلاعاتی خود درصدد نابودی تمدن روس است؛ از سوی دیگر، با توجه به گسترش فرهنگ غربی، روسیه استثنایی در حوزه فرهنگ است. به گفته نویسنده، روس‌ها با تولید و بازتولید اصطلاح «جهان روسی» توانسته‌اند که دنیایی جدا از دیگر نقاط جهان برای خود بسازند و تمایزات خود را توجیه کنند؛ علاوه بر این، از هرگونه آمیختگی با دنیای غیر روسی اجتناب ورزند. آنها از این راه می‌توانند با دوران شوروی و پیش از شوروی ارتباط برقرار کنند و به دیگر دیاسپوراها می‌توانند متصل شوند. این امر نقشی حیاتی برای گسترش تصویر روسیه در عرصه بین‌المللی دارد. اتحادیه اوراسیایی نیز باید در همین راستا در نظر گرفته شود. جنگ آینده میان جهان روسی ارتدوکس و خوش اخلاق، با غرب فاسد و منحرف خالی از اخلاق خواهد بود. برخی بر این باورند که جهان روسی در واقع، همان جهان شوروی است که میان نوشوروی‌گرایان و ضدشوروی‌گرایان تمایز می‌گذارد و چهره استالین را تا سطح یک قدیس بالا می‌برد؛ اگرچه بیان این واقعیت حتی در روسیه هم ممنوع است.

تجدید نظرطلبی و نوستالژی^۱ قدرت

برای فهم چرایی تلقی منفی رهبران روسیه از غرب، باید به گذشته اجتماعی - تاریخی و

1. Nostalgie



فرهنگی‌ای که زمینه‌ساز این رویدادها بوده‌اند توجه کرد. نسل رهبران کنونی روسیه همگی در کاغذ آموزش دیده‌اند و بسیاری از آنها تجربیاتی در جاسوسی و دیگر فعالیت‌های اطلاعاتی دارند که این مهم آثار شدیدی بر دیدگاه آنها از جهان گذارده و به‌نظر نمی‌رسد تغییر آن امری ساده باشد. به باور نویسنده، ازسوی دیگر، آنها هنوز حسرت دوران اتحاد شوروی را دارند و مایلند که هم‌ردیف آمریکا نقشی در بازی بین‌المللی داشته باشند. آنها پیرو دیدگاهی هستند که نقشی برابر به تمامی کشورها در نظام بین‌المللی می‌بخشد و پیوسته درصد ایجاد موقعیتی هستند که بتوانند در امور جهان اثرگذار باشند. با توجه به منطق ایجاد بلوک، دفاع از منطقه نفوذ را مطرح می‌کنند و پیوستن این ناحیه به دیگر نقاط جهان برای آنان ناخوشایند است. آنها غرب را مقصر سقوط شوروی می‌دانند و عوامل داخلی آن فروپاشی را نادیده می‌گیرند؛ این مسائل هنوز هم دیدگاه روسیه را درمورد جهان و خود شکل می‌دهد.

هدف‌ها و بردارهای نفوذ؛ بازگشت به روش‌های به‌یادگار مانده از شوروی؟

به گفته نویسنده، رهبران روسیه با این باور که کشور آنها به‌شدت مورد تهدید است، تلاش دارند که پیوسته حفاظت از کشور را افزایش دهند. دفاع از کشور با ابزارهای نظامی کلاسیک تضمین می‌شود؛ بازدارندگی، به‌ویژه هسته‌ای، پیشگیری از درگیری‌های مسلحانه، و همچنین بهبود سازمان‌های نظامی، ظرفیت لجستیک ارتش و واکنش نیروهای پدافند غیرعامل. امنیت کشور به کمک نیروهای نظامی و روش‌های نفوذ حفظ می‌شود. درحال حاضر، طبق بررسی ماراژ، سندی به‌عنوان دکترین روسیه درخصوص کشورهای هدف نفوذ آن و نه حتی بُردار این نفوذ وجود ندارد. بااین‌حال، روسیه مایل است که بر بازیگران راهبردی پیرامون خود، خواه به‌عنوان دوست یا دشمن اثرگذار باشد. به ادعای نویسنده، روسیه برای نفوذ بر پیرامون خود حتی از روش‌های قدرت سخت هم بهره می‌برد و تفاوت چندانی برایش ندارد که به منظور حفظ نفوذش از روش‌های سیاسی بی‌ثبات‌ساز استفاده کند یا اقدام به مداخله نظامی کند.

جذب نخبگان اروپایی از خلال شبکه‌های نفوذ

به گفته نویسنده، یکی از روش‌های نفوذ روسیه از خلال ایجاد شبکه‌هایی از نخبگان روس و



غربی برای مثال، **باشگاه ولدایی**^۱ بوده است. این باشگاه متخصصان دانشگاهی روسیه و غرب را گرد هم آورده تا درخصوص جایگاه روسیه در جهان بحث و مطالعاتی داشته باشند و در تارنمای این باشگاه منتشر کنند. این سازمان با همکاری شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه به فعالیت خود ادامه می‌دهد و جهت‌گیری‌های سیاسی روسیه را مشخص می‌کند. به اعای نویسنده، نشریه این اندیشکده با عنوان «روسیه در امور جهانی» نیز مطالبی برای حفظ منافع ملی این کشور در روابط بین‌المللی منتشر می‌کند. دو انجمن دیگر نیز برای بهبود حضور روسیه در جهان ایجاد شده‌اند که پرستیژ بین‌المللی آن را حفظ کنند:

شورای روسیه برای امور خارجی، و بنیاد گورباچف در حمایت از دیپلماسی عمومی. در پایان فهرست نیز وزارت دفاع روسیه قرار دارد که ارکستر را رهبری می‌کند و بر دیپلماسی عمومی این کشور بسیار اثرگذار است. این نهاد با برگزاری سالانه کنفرانس مسکو درخصوص امنیت بین‌المللی، تلاش دارد به کنفرانس امنیتی مونیخ پهلو بزند.

از سوی روس‌ها، برای نفوذ در امور تجارت جهانی، ساختاری ترکیبی اجرا می‌شود. در فرانسه، حلقه نیکلای کوندراتیف، این وظیفه مهم را برعهده دارد. این حلقه فکری امروز با همکاری دیده‌بان فرانسه - روسیه فعالیت خود را ادامه می‌دهد و می‌کوشد که اقتصاد روسیه را وارد بازارهای اروپایی کند. این بنیان‌های تجاری فقط به امور اقتصادی نمی‌پردازند و از خلال نزدیکی به احزاب سیاسی، به‌ویژه حزب پوپولیستی «جبهه ملی» فرانسه، بر جریان‌های سیاسی نیز اثرگذارند. حلقه دیگر، حلقه پوشکین است که قرار است، حلقه‌ای ادیبانی باشد؛ با این حال، در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی نیز علاقه‌مند به گشودن راه‌های نفوذ در فرانسه بوده است. راه‌های نفوذ روسیه در کشورهای اروپایی بسیارند و خود روس‌ها به آنها پروژه‌های سیاه می‌گویند. این عملیات حتی می‌تواند فقط با حضور فردی در همایشی بین‌المللی برای ایجاد انگیزه در تجار جهت سرمایه‌گذاری و یا منصرف کردن آنان صورت بپذیرد.

روس‌های خارجی از خلال سازمان‌های وقفی

به گفته نویسنده، جامعه روسی در خارج از این کشور، هدف مهم و همچنین منبع نگرانی

1. Club Valdai



مقامات روسی است؛ زیرا آنها می‌توانند خود روابط نفوذ در روسیه برقرار و دیدگاه‌های لیبرالیستی را وارد کشور کنند. آنها بخش مهمی از جمعیت جمهوری‌های استقلال یافته شوروی سابق را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۰۱ در لیتوانی، استونی، و قزاقستان ۲۵ درصد از جمعیت؛ در بلاروس و ازبکستان، حدود ۱۰ درصد؛ و در اوکراین، حدود ۱۷ درصد از جمعیت؛ مهاجران روسی بوده‌اند که همگی با ارجاع به شوروی، روس شناخته می‌شوند؛ درحالی که ممکن است، درحال حاضر، محل تولد آنها یکی از کشورهای استقلال یافته باشد. روس‌ها در آمریکا ۳,۱ میلیون نفر، در سرزمین‌های اشغالی ۱,۲ میلیون نفر، در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز در حدود ۱,۲ میلیون نفر هستند. نهاد همکاری روسیه (روس‌ترویدینچستوو)، مؤسسه مردم‌سالاری و همکاری، دو نهاد و بنیانی هستند که مورد توجه جدی روسیه قرار گرفته‌اند و تلاش می‌شود که از خلال آنها راهی برای نفوذ در دایاسپورای روسی مقیم غرب پیدا شود.

جذب افکار عمومی خارجی از خلال رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

روسیه از ابزارهای ارتباطی بسیاری برای اشاعهٔ گفتمان خود و برداشتش از روابط بین‌المللی استفاده می‌کند. در دههٔ گذشته، این کشور مبلغ قابل توجهی را برای ایجاد تعداد پرشماری رسانه بین‌المللی هزینه کرده است. راشاتودی، دستگاه رسانه‌ای کرملین و ابزار ترویج سیاست خارجی آن در دیگر کشورهاست. صدای روسیه، و ریانووستی از دیگر اهرم‌های نفوذ مسکو هستند.

این رسانه‌ها با جدیت در شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و توئیتر دنبال می‌شوند. راشاتودی و اسپوتنیک، به‌ویژه در دنیای عرب، توجهی جدی را به‌خود جلب کرده‌اند. در فرانسه نیز راشاتودی، و اسپوتنیک جایگاهی ویژه در میان کاربران اینترنتی با تعداد زیادی «فالوئر یا دنبال‌کننده» دارد. روسیه هزینهٔ بسیار زیادی را صرف رسانه‌های خود می‌کند. تبلیغات روسی، هم به داخل و هم به خارج معطوف‌اند و تلاش دارند که افکار عمومی را تحت تسلط رهبران روس قرار دهند و روایت روسی را تبیین کنند.

ابزار دیگر نفوذ بر افکار عمومی غربی، افزایش حضور در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است. طبق یکی از تحقیقات گاردین و نیویورک تایمز، یکی از ساختمان‌های مهم در سن‌پترزبورگ، محل حضور کارمندی است که شبانه‌روز در حال نگارش مطالب، نظرات، و



دیدگاه‌هایی مثبت درخصوص کرملین هستند. این پُست‌های اینترنتی، از مسائل روزمره، شیرینی پزی تا موسیقی و سیاست و راهبردهای کلان را شامل می‌شود و در تمامی آنها تصویری خاص از روسیه القا می‌شود. نویسنده به هکرهای روسی نیز اشاره می‌کند که شایعات درخصوص آنها بحثی داغ در کشورهای غربی است.

نتیجه‌گیری

به گفته نویسنده عملکرد روسیه نشان می‌دهد، این کشور مایل است که در حوزه نفوذ، پیشتاز باشد و در خارج و داخل دیدگاه خود را اشاعه دهد. با این حال، درک تهدید لزوماً با خود تهدید مطابقت ندارد. در روسیه سرمایه‌گذاری بسیاری برای رویارویی با برخی از تهدیدات می‌شود که خطر آنها مورد تردید است و برخی دیگر از تهدیدات به شدت نادیده گرفته می‌شوند. خطر ناتو و آمریکا برای کرملین بسیار نگران‌کننده به نظر می‌رسد، و رهبران روس که از اعضای ساختار سیاسی شوروی هستند یا در نهادهایی مانند ک‌اگ آموزش دیده‌اند، همچنان در فضای عصر جنگ سرد سیر می‌کنند. به ادعای نویسنده، این افراد نمی‌توانند بپذیرند که جهان تغییر کرده است.

تهدید دیگری که روسیه آن را نفوذ غرب می‌پندارد، گسترش تروریسم اسلام‌گرای افراطی است. به ادعای نویسنده، با این حال، اگرچه روسیه حضور نظامی‌اش در سوریه را در جهت رفع این تهدید اعلام کرده است، اما چندان که باید و شاید، به اسلام‌گرایی افراطی در قفقاز توجهی نکرده است و این بازهم نشان می‌دهد که در چهارچوب درک تهدید روسیه، این کشور زمانی وارد عمل می‌شود که تهدید اسلام‌گرایی در کنار تهدید غرب قرار گیرد.

راه‌های نفوذ و ابزارهای نفوذ روسیه بسیار متعددند. اگرچه بردار و کشورهای هدف این نفوذ مشخص نیست، اما روسیه با کمک رسانه‌های خود، نخبگانش در خارج، برقراری ارتباط با افکارعمومی خارجی، درصدد بهبود هر روزه تصویر خود در جهان و موجه جلوه دادن تصمیم‌گیری‌هایش است. روسیه در این راه از روش‌های دوران شوروی نیز بهره می‌برد و مایل است که نشان دهد، همان اهمیت دوران شوروی را دارد و آمریکا به‌عنوان رقیبی سرسخت خواهان سیطره بر این کشور است.